

دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

سال ۹، شماره ۲۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

بررسی ترجمه ماجده عنانی از «نون و القلم» جلال آل احمد بر اساس نظریه تعادل اصطلاحی بیکر

زهره قربانی مادوانی *

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲)

چکیده

یکی از مشکلاتی که هر مترجم در برگردان از یک زبان به زبان دیگر با آن روبه‌رو است، اصطلاحات و عبارات ثابت یک زبان است؛ چراکه بخشی از فرهنگ یک زبان را تشکیل می‌دهند. داستان «نون و القلم» جلال آل احمد از معدود داستان‌هایی است که سرشار از اصطلاحات و ضرب‌المثل است. این داستان از سوی ماجده محمدعلی عنانی، مدرس دانشکده ادبیات، دانشگاه حلوان به عربی برگردان شده است. در این میان، راهکارهای متعددی در ترجمه این اصطلاحات اتخاذ شده است که طبق نظریه مونا بیکر قابل بررسی و پژوهش است. مونا بیکر برای برگردان اصطلاحات، روش‌هایی چون حفظ صورت و معنا، حفظ معنا و تغییر صورت، دگرگونی، حذف و... را پیشنهاد داده است. این پژوهش بر آن است تا با توجه به چارچوب این نظریه، برگردان عربی را با متن اصلی مورد بررسی قرار دهد. یافته‌های این تحقیق که به روش توصیفی-تحلیلی به دست آمده است، نشان می‌دهد مترجم داستان «نون و القلم» به رویکرد حفظ معنا و تغییر صورت بیشتر راغب است؛ به این صورت که با دریافت معنای کنایی آن اصطلاحات، اقدام به ترجمه کرده و در این میان به دلیل تشخیص ندادن برخی اصطلاحات به ترجمه تحت‌اللفظی آن‌ها اقدام کرده است که ترجمه‌ای منطقی و شفاف به نظر می‌رسد، اما در واقع با توجه به بافت عبارت، غلط و نادرست است.

واژگان کلیدی: مونا بیکر، ترجمه، اصطلاحات، نون و القلم، جلال آل احمد،

ماجده عنانی.

مقدمه

ترجمه، تولید متن است که با توجه به متن مبدأ و براساس سنت‌ها و معیارهای زبان مقصد صورت می‌گیرد. طبق این تعریف، برای یک ترجمه دقیق، هم زبان مبدأ و هم زبان مقصد از اهمیت والایی برخوردار است. متن زبان مبدأ باید به خوبی درک شود تا بتوان متنی جدید در زبان مقصد بازتولید کرد.

در ارزیابی ترجمه نباید تنها به ترجمه تک‌تک کلمات و... دقت شود، بلکه بافت و فرهنگ زبان مبدأ نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است به گونه‌ای که با درک نادرست بافت و فرهنگ یک زبان، نمی‌توان ترجمه دقیقی در زبان مقصد تولید کرد. مصطلحات و عبارات ثابتی که خاص یک زبان است و به نوعی با فرهنگ یک زبان، عجین شده است در ترجمه حائز اهمیت است؛ چراکه در صورت درک نادرست این اصطلاحات و گاه حتی تشخیص ندادن این موضوع که این عبارات، اصطلاح هستند، مترجم را به سمت ترجمه نادرست سوق می‌دهد.

داستان «نون و القلم» یکی از آثار مشهور و بلند جلال آل‌احمد است که نویسنده اوضاع سیاسی و اجتماعی را به صورت طنز بازگو کرده و در نگارش خویش، اصطلاحات فراوانی را آورده است. این اثر توسط ماجده عنانی که خود یک عرب زبان است به عربی بازگردان شده است. این پژوهش درصدد آن است تا به روش توصیفی - تحلیلی برگردان عربی داستان «نون و القلم» را با زبان اصلی آن و با تکیه بر چارچوب نظریه تعادل اصطلاحی مونا بیکر مورد بررسی قرار دهد. بنابراین، هدف اصلی این پژوهش، بررسی میزان موفقیت مترجم در برگردان این داستان است و پرسش‌هایی که در این راستا مطرح می‌شود، عبارت‌اند از: نویسنده به چه میزان در برگردان اصطلاحات و کنایات فارسی به زبان عربی موفق بوده است؟ و طبق نظریه تعادل اصطلاحی بیکر چه روشی را اتخاذ کرده است؟

۱. پیشینه و ضرورت پژوهش

درباره آثار جلال آل‌احمد، پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است که از جمله آن پژوهش‌ها که در راستای داستان «نون و القلم» است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مقاله «نقد داستان‌های تمثیلی جلال آل‌احمد» توسط عبدالعلی دستغیب تهیه شده است. نویسنده در این مقاله، دو داستان تمثیلی جلال را به تصویر و بوته نقد می‌کشد؛ یکی داستان «سرگذشت کندوها» و دیگری داستان «نون و القلم» است. این مقاله ضمن معرفی شخصیت‌های اصلی داستان، روش‌های نویسنده در پرداختن به درون‌مایه اصلی را نیز بیان می‌کند. مقاله «رابطه کارکردهای زبانی با تیپ‌های شخصیتی در داستان نون و القلم» توسط سید احمد پارسا و سعدی حاجی انجام شده است. این مقاله، تناسب میان کارکردهای زبانی اشخاص داستان با تیپ‌های شخصیتی آن‌ها که اصول مهم داستان‌نویسی‌اند را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که در داستان «نون و القلم» تناسب چندانی میان کارکردهای زبانی اشخاص با تیپ‌های شخصیتی آن‌ها وجود ندارد. آنگونه که پیدا است تاکنون راجع به برگردان داستان «نون و القلم» جلال آل‌احمد به زبان عربی پژوهشی صورت نگرفته است، همین خلأ پژوهشی نگارنده را بر آن داشت تا در این باره به تحقیق و بررسی بپردازد.

درباره ضرورت این پژوهش باید گفت که داستان «نون و القلم» جلال آل‌احمد دارای اصطلاحات فراوانی است و مترجم عرب زبان آن ماجده عنانی، روش‌های مختلفی را در ترجمه اصطلاحات به کار گرفته است که استخراج این روش‌ها طبق نظریه‌ی مونا بیکر و آوردن شاهد مثال‌هایی از آن، ضمن ارزیابی دقیق این ترجمه به مخاطبان و علاقه‌مندان حوزه ترجمه کمک می‌کند درک و شناختی از ترجمه اصطلاحات پیدا کنند و حتی با برابر قرار دادن آن اصطلاحات، معادل عربی آن‌ها را نیز بیاموزند.

۲. چارچوب نظری

۲-۱. ارزشیابی ترجمه

نویسندگان از زمان‌های بسیار قدیم ارزشیابی شمی و ذهنی ترجمه را انجام می‌دادند. این ارزشیابی غالباً قضاوت‌های کلی بود. مانند اینکه «این ترجمه به اصل وفادار است» یا «لحن متن اصلی در ترجمه گم شده است» و... اکنون این ارزشیابی شمی را اندیشمندان نوه‌رمنوتیکی ترجمه در کسوتی جدیدتر ترویج می‌کنند. این افراد ترجمه را عملی خلاقانه

می‌دانند. از دیدگاه آنان متن، هیچ معنای هسته‌ای و اصلی‌ای ندارد و تغییر معنای متن به موقعیت خاص سخنگو بستگی دارد.

در مقابل رویکردهای ذهنی-شمی به ارزشیابی ترجمه، دیدگاه رفتارگرایان قرار دارد که هدفش، دستیابی به راهی علمی‌تر برای ارزشیابی ترجمه است. این دیدگاه کنش‌های ذهنی مترجم را به یک جعبه سیاه ناشناخته، مردود می‌داند. طرفداران این دیدگاه معتقدند، ترجمه خوب، ترجمه‌ای است که به پاسخ معادل (واکنش معادل) منتج شود که طبق آن عکس‌العمل مخاطبان ترجمه باید معادل همان عکس‌العملی باشد که مخاطبان متن اصلی در زبان اصلی نشان داده‌اند. دیدگاه ناپیدا از جمله این دیدگاه است.

در مقابل این دو دیدگاه، دیدگاه سومی نیز وجود دارد که با رویکرد متن‌محور است. این رویکرد مستقیماً به متن ترجمه توجه دارد. ترجمه بیشتر به لحاظ فرم و نقشش در درون نظام فرهنگی و ادبی زبان مقصد ارزشیابی می‌شود. در این رویکرد، متن اصلی از اهمیت کمتری برخوردار است.

اخیراً نیز روش‌هایی برای ارزشیابی کیفیت ترجمه در برخی از آثار حوزه ترجمه که بر محور زبان‌شناسی قرار دارند، پیشنهاد شده است که نظریه مونا بیکر از این دسته است. رویکردهای زبان‌شناسی به رابطه بین متن مبدأ و متن مقصد توجه جدی دارند، اما توانایی هریک از آن‌ها در ارائه روش‌های جزء به جزء تحلیل و ارزشیابی، متفاوت است. سودمندترین آن‌ها رویکردهایی است که به طور شفاف به رابطه بین بافت و متن می‌پردازند. چنین برداشتی از ترجمه، یعنی بافت‌سازی مجدد (سعیدنیا، ۱۳۹۲: ۴۹-۴۳).

در هر حال نقد علمی ترجمه نباید تحمیل سلیقه خاص منتقد را به همراه داشته باشد. ترجمه بنابر جوهر وجودیش در میان علوم انسانی پیچیدگی‌های فراوان دارد و طبعاً نقد علمی آن نیز بس دشوار می‌کند (صفوی، ۱۳۷۱: ۵۰).

مترجم خوب کسی است که سه شرط را در خود داشته باشد؛ نخست تسلط بر زبانی که از آن ترجمه می‌کند (یا اصطلاحاً زبان مبدأ)، دوم تسلط بر زبانی که به آن ترجمه می‌کند (یا اصطلاحاً زبان مقصد)، سوم تسلط بر موضوع مورد بحث. در کنار این سه شرط، رعایت امانت که به بیان دیگر حفظ سبک نیز می‌گویند، حائز اهمیت است

(حسینی، ۱۳۸۲: ۱۲۱). طبق این تعریف باید در نقد ترجمه در کنار بررسی مثلث زبان مبدأ، مقصد و موضوع، سبک ترجمه را نیز مورد ارزیابی قرار داد. نیومارک بر این باور است که در نقد ترجمه مهم‌ترین مسأله‌ای که باید مورد بررسی قرار گیرد، کیفیت یا میزان نقص معنایی ترجمه است. به علاوه باید ترجمه را به عنوان یک نوشتار مستقل از متن اصلی بررسی کرد و در مرحله بعد باید به این موضوع پرداخت که مترجم به چه میزان سبک شخصی متن اصلی را حفظ کرده است (فهیم و سبزیان، ۱۳۸۲: ۲۴۵).

۲-۲. تعادل

یکی از اصول مهمی که در هر ترجمه حائز اهمیت است، بحث تعادل و انتخاب معادل‌های دقیق در برگردان پیام از مبدأ به مقصد است بدین معنا که مترجم، پیام یا مفهوم موردنظر را از زبان مبدأ می‌گیرد و با مفهوم و پیامی که در زبان مقصد برای خواننده، قابل قبول و پذیرفتنی است، ارائه می‌دهد. درباره تعادل، تعریف‌های متعددی آمده است که در اینجا تنها به تعریف هاوس اکتفا می‌شود که می‌گوید: «تعادل در ترجمه مفهومی است که منعکس‌کننده درک ما از ترجمه است؛ به عنوان مثال تصور فردی با تحصیلات آموزشی متوسط از متن ترجمه شده، متنی است که به نوعی بازنمایی یا آفرینش مجدد متن دیگری بوده که اصل آن در زبانی دیگر تولید شده است» (هاوس، ۲۰۰۱: ۲۴۷).

۳. نظریه تعادل اصطلاحات از دیدگاه مونا بیکر^۱

مونا بیکر در کتاب خود «به عبارت دیگر»^۲ انواع مختلف تعادل را شرح داده است. از نظر او، تعادل به سطح واژگان، فراتر از واژگان، تعادل دستوری، تعادل متنی، تعادل کاربرد شناختی تقسیم می‌شود. او معتقد است اولین مشکلی که مترجم در تفسیر اصطلاح‌ها با آن روبه‌رو می‌شود، توانایی شناخت و درک این موضوع است که او با یک عبارت اصطلاحی روبه‌رو شده است. در واقع توان شخصی که در عمل، اصطلاح‌های یک زبان را به کار

1. Baker

2. In Other Words

می‌برد با قدرت متکلم بومی آن زبان برابری نمی‌کند. اکثریت مترجمان که به یک زبان خارجی ترجمه می‌کنند، نمی‌توانند امیدوار باشند که به همان حساسیتی که متکلمین بومی آن زبان خارجی برای قضاوت در مورد چگونگی کاربرد اصطلاح دارند، برسند. این موضوع در حقیقت گواهی بر این بحث است که مترجمان باید از زبانی دیگر به زبان مادری خود ترجمه کنند که نسبت به آن زبان، دانش بومی داشته باشند. از نظر بیکر دو مورد وجود دارد که اگر فرد قبلاً با آنها آشنا نباشد، ممکن است به آسانی، اصطلاحی را اشتباه معنا کند:

الف- بعضی از اصطلاح‌ها «گمراه‌کننده» هستند؛ یعنی به علت اینکه معنای تحت‌اللفظی منطقی و معقولی می‌دهند، پس معنای اصطلاحی آنها الزاماً در متن مشخص نمی‌شود و از این نظر است که معنای آنها شفاف به نظر می‌رسد.

ب- ممکن است یک اصطلاح در زبان مبدأ، دارای همتای بسیار نزدیکی در زبان مقصد باشد که در این صورت، شبیه به اصطلاح زبان مبدأ است، اما معنای کاملاً متفاوتی داشته باشد.

بنابراین به غیر از آگاهی داشتن از نحوه به کارگیری ویژگی‌های خاص اصطلاح‌ها توسط گوینده/ نویسنده که می‌تواند باعث سردرگمی مترجم از طریق شباهت بین عبارات زبان مبدأ و مقصد شود، مترجم باید محیط و بافتی که باعث می‌شود تا آن عبارت از نظر تحت‌اللفظی معنی ندهد را نیز در نظر داشته باشد (بیکر، ۱۳۹۳: ۸۳-۷۹).

۳-۱. ترجمه اصطلاح: معضلات

بیکر همچنین به بحث درباره عمده‌ترین معضلات ترجمه اصطلاحات و عبارات می‌پردازد و معتقد است:

الف- ممکن است یک اصطلاح یا عبارت ثابت هیچ معادلی در زبان مقصد نداشته باشد. بنابراین، غیرواقع‌بینانه خواهد بود که متوقع باشیم تا اصطلاح‌ها و عباراتی را در زبان مقصد پیدا کنیم که معادل اصطلاح‌ها و عبارات زبان مبدأ باشند.

اصطلاح‌ها و عبارات ثابت نیز مانند کلمات مجزا، می‌توانند وابسته به فرهنگ باشند، بنابراین، الزاماً غیرقابل ترجمه نیستند، بلکه مترجم در ترجمه آن‌ها با دشواری و معضلاتی همراه خواهد بود.

ب- یک اصطلاح یا عبارت ثابت، ممکن است همتای مشابهی در زبان مقصد داشته باشد، اما بافت کاربردی آن می‌تواند متفاوت باشد.

ج- یک اصطلاح می‌تواند در زبان مبدأ به کار برده شود که هر دو معنای تحت‌اللفظی و اصطلاحی همزمان مدنظر باشد (همان: ۸۹-۸۴).

۲-۳. راهکارهای ترجمه اصطلاح‌ها و عبارات ثابت

راهکارهایی که بیکر در ترجمه اصطلاح‌ها پیشنهاد می‌دهد، شش روش زیر است:

۱- استفاده کردن از اصطلاحی با معنا و صورت مشابه: این استراتژی شامل اصطلاحی در زبان مقصد است که تقریباً همان معنای اصطلاح زبان مبدأ را می‌رساند.

۲- کاربرد یک اصطلاح با معنای مشابه، اما صورت متفاوت: غالباً امکان دارد که اصطلاح یا عبارتی ثابت را در زبان مقصد یافت که دارای معنایی مشابه با اصطلاح یا عبارات ثابتی است که در زبان مبدأ به کار رفته است، اما دارای مقولات واژگانی متفاوتی باشد.

۳- قرض‌گیری اصطلاح زبان مبدأ: همانطور که کاربرد واژگان قرضی، یک راهکار در حل و فصل مقولات مختص به فرهنگ است، معمول است که اصطلاح‌ها را نیز به صورت اصلی خودشان در برخی بافت‌ها، قرض گرفت.

۴- ترجمه از طریق دگرگونی: این راهکار رایج‌ترین روش ترجمه اصطلاح‌ها است. البته ممکن است اصطلاحی متناسب و یا معادلی در زبان مقصد یافت نشود یا کاربرد زبان اصطلاحی در متن مقصد صلاح نباشد که دلیل آن، تفاوت‌های رجحان سبکی زبان‌های مبدأ و مقصد باشد.

۵- ترجمه با نادیده گرفتن بار اصطلاحی عبارت: این راهکار حاوی ترجمه کردن تنها معنای تحت‌اللفظی یک اصطلاح در بافتی است که خوانش ملموس را مجاز می‌کند تا کاربرد طنز یک زبان را.

۶- ترجمه کردن با حذف کل اصطلاح: یک اصطلاح را مثل یک کلمه مجزا می‌توان بعضی اوقات به طور کل در متن مقصد حذف کرد. علت حذف، این است که آن اصطلاح، اولاً در زبان مقصد هیچ معادل نزدیکی ندارد، ثانیاً نمی‌توان معنای آن را به آسانی و به دلایل سبکی تغییر داد (همان: ۱۰۴-۹۰).

به نظر بیکر، اولین و بهترین راهکار، پیدا کردن اصطلاحی با معنا و صورت یکسان در زبان مقصد است، اما الزاماً همواره این نیست. مسائل مربوط به سبک، سیاق سخن و تأثیر بلاغی را نیز باید مدنظر داشت.

اغلب نظریه پردازان ترجمه معتقدند که «معادل مطلق» وجود ندارد. آنچه معادل انگاشته می‌شود در بسیاری از موارد تنها «نزدیک‌ترین معادل» است (صلح‌جو، ۱۳۷۷: ۸۴).

طبق راهکارهایی که مونا بیکر ارائه می‌دهد، مترجم در ترجمه اصطلاحات باید تمام تلاش خود را به کار بندد تا بتواند معنا و صورت اصطلاح زبان مبدأ را حفظ کند؛ لازمه این کار پیدا کردن همان اصطلاح در زبان مقصد است، اما گاهی پیش می‌آید که آن اصطلاح در زبان مقصد وجود ندارد، از این رو، به نظر می‌آید بهترین راهکار حفظ معنای آن است، اما همچنان برای پایبند بودن به زبان مبدأ، مترجم می‌تواند ترجمه تحت‌اللفظی آن را نیز در پاورقی بیاورد و راجع به کاربرد آن مختصر توضیحی دهد.

برای تحقق یافتن این هدف که آیا مترجم در ترجمه اصطلاحات داستان «نون و القلم» موفق بوده است یا خیر؟ متن زبان مبدأ و متن زبان مقصد برابر یکدیگر گذاشته شده، سپس مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرند.

۴. معرفی نون و القلم

نون و القلم سومین داستان بلند جلال آل‌احمد است. نویسنده درباره این داستان و سال نشر آن می‌گوید: «قصه نون و القلم را سال ۱۳۴۰ که سنت قصه‌گویی شرقی است و در آن چون و چرای شکست نهضت‌های چپ معاصر را برای فرار از مزاحمت سانسور در یک دوره تاریخی گذشته‌ام و وارسی‌ده، نوشته‌ام» (آل‌احمد، ۱۳۹۰: ۶۲). علی‌پور معتقد است: «آل‌احمد در این داستان پشت سر شخصیت اصلی، میرزا اسدالله، فردی همه‌چیزدان و

وارسته و اهل حقیقت ایستاده است و نظریات خود را از زبان او ابراز می‌کند و به این طریق صدای مسلط خود را بر متن داستان می‌گستراند» (علی‌پور، ۱۳۸۹: ۳۸).
 شیخ رضائی نیز می‌گوید: «نون و القلم یکی از آثاری است که صرفاً برای بیان عقیده نویسنده، از دهان شخصیت‌ها ترتیب داده شده است» (شیخ رضائی، ۱۳۸۲: ۱۶۸).

۴-۱. کاربردست نظریه مونا بیکر

الف- استفاده از اصطلاحی با معنا و صورت مشابه: مقصود از این راهکار، اصطلاحاتی است که با ترجمه شدن، هم صورت و هم معنای زبان مبدأ را حفظ کرده است. این امر از وجود اصطلاحات مشترک و کاربرد آن‌ها در دو زبان مبدأ و مقصد حکایت می‌کند.

- نمونه اول: «نزدیک بود از تعجب شاخ در بیاورند» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۴)

ترجمه: «أوشكوا من الدهشة أن تطلع لهم قرون» (العناني، ۲۰۰۹: ۱۴)

ترکیب اصطلاحی این عبارت «شاخ در آوردن» است. «شاخ در آوردن» در محاوره امروز به معنای «بسیار تعجب کردن است، عظیم حیرت کردن از دیدن یا شنیدن چیزی و در تکلم به معنای بسیار پشیمان شدن است» (لغت‌نامه لغت‌نامه دهخدا، ذیل شاخ در آوردن) در این جا به قرینه «از تعجب» مقصود نویسنده به معنای بسیار تعجب کردن است. از آنجا که چنین اصطلاحی در زبان مقصد، یعنی عربی نیز کاربرد داشته است، مترجم را بر آن داشته است تا با حفظ شکل و معنا اقدام به ترجمه آن کند.

- نمونه دوم: «برایتان بگویم که اوضاع آن روزگار چگونه بود و چرا سنگ رو سنگ بند

نمی‌شد و چرا دست به دل هر که می‌گذاشتی، ناله‌اش به فلک بود» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۸)

ترجمه: «لأحدثكم إذن عن أوضاع ذلك الزمن و لماذا لم يكن حجر يستقيم على حجر و لماذا

كنت إن وضعت يدك على قلب أحد، ارتفع أئینه إلى عنان السماء» (العناني، ۲۰۰۹: ۲۱)

اصطلاح این عبارت «سنگ بر سنگ نایستادن یا سنگ روی سنگ بند نشدن» است. این اصطلاح به معنای «هنگامه سخت» است (لغت‌نامه لغت‌نامه دهخدا، ذیل سنگ بر سنگ نایستادن) چنین اصطلاحی در زبان مقصد نیز به همین معنا کاربرد دارد؛ از این رو، مترجم

این اصطلاح را با حفظ صورت و معنا ترجمه کرده و دقیقاً گفته است سنگ روی سنگ قرار نمی‌گرفت.

دیگر اصطلاح این جمله «نال‌اش به فلک بود» به معنای این است که «اینقدر درد و رنج آن کس، زیاد است و آه می‌کشد که این آه و درد به آسمان نیز می‌رسد»؛ جالب توجه این است که این اصطلاح در زبان عربی نیز به همین صورت و معنا کاربرد دارد و گفته می‌شود: «ارتفع أنينه إلى عنان السماء» ناله او به آسمان بالا رفت (موسی الشریف، ۱۹۹۹: ۱۳۸). بنابراین، روشی که مترجم برای ترجمه این اصطلاح پیش گرفته است، حفظ صورت و معنا، هر دو باهم است.

- نمونه سوم: «اما دور و بر تکیه‌ها و پاتوق قلندرها برو بیایی است که نگو. و بعد که دیدند خبری از بکش بکش نیست عده بیشتری جرأت پیدا کردند» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۷۷). ترجمه: «لکن حول تکایا الدراویش و مراکز تجمعهم کان هناک رواح و غدو لا یوصف ثم إنهم عندما رأوا أنه لا خبر هناک عن القتل المستمر تجراً عدد أكبر» (العنانی، ۲۰۰۹: ۱۲۸) اصطلاح این جمله، «برویا» است که در لغت‌نامه دهخدا به معنای «رفت و آمد، دم و دستگاه» ترجمه شده است. همچنین «برویا داشتن» به معنای «آمد و شد بسیار داشتن، فر و شکوه داشتن» است (ذیل برویا). مترجم آن را به صورت «روح و غدو» به معنای «آمد و شد» ترجمه کرده است که در زبان مقصد نیز به همین معنای شلوغی و رفت و آمد بسیار، کاربرد دارد. بنابراین، مترجم از میان روش‌هایی که بیکر در ترجمه اصطلاحات پیشنهاد داده است، حفظ صورت و معنا را ترجیح داده است. در واقع او با این روش، ضمن حفظ صورت اصطلاحی زبان مبدأ به مخاطبش در زبان مقصد نیز تا حدودی همان معنا و مفهومی را که در زبان مبدأ قابل درک و ملموس است، می‌رساند.

ب: کاربرد یک اصطلاح با معنای مشابه ولی صورت متفاوت: مترجم در این روش به تنها چیزی که اهمیت می‌دهد حفظ معنای آن اصطلاح است. این روش بیشتر شامل ترجمه آن دسته از اصطلاحاتی می‌شود که مخصوص فرهنگ و زبان مبدأ است و در زبان مقصد معادل ندارد. از این، وقتی مترجم نمی‌تواند آن را به همان صورتی که در زبان مبدأ کاربرد

دارد به زبان مقصد منتقل کند به معنای کنایی آن اصطلاح اهتمام می‌ورزد تا برای اهل زبان مقصد قابل درک و ملموس باشد.

- نمونه اول: «تو هم که باز رفتی سر حرف‌های همیشگیّت جانم، گور پدر مردم هم کرده» (آل احمد، ۱۳۸۹: ۲۱)
ترجمه: «ها أنت يا عزيزي قد خضعت في كلامك المعتاد ليذهب الناس في داهية» (العناني، ۲۰۰۹: ۴۲)

اصطلاح «گور پدر مردم» به معنای اهمیت نداشتن حرف مردم و طلب مرگ برای آن‌ها است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل گور) مترجم با به کارگیری اصطلاح «ليذهب الناس في داهية» توانسته است معنای زبان مبدأ را به خواننده انتقال دهد؛ چراکه عرب‌ها در ترجمه «گور پدر مردم» از اصطلاحی چون این و عبارت «ليذهبوا في ألف داهية» بهره می‌گیرند. با این وجود، زبان عربی با به کارگیری کلمه «داهية» که به معنای «مصیبت» است، معنای جزئی زبان مبدأ را حفظ نمی‌کند؛ چراکه مرگ یکی از انواع مصیبت است.

- نمونه دوم: «اما پسرها که دو تا بودند چون پشتشان باد خورده بود، یک تکه ملکی که وارث پدری داشتند، فروختند» (آل احمد، ۱۳۸۹: ۵)
ترجمه: «أما الذكور الذين كانوا اثنين فلأن الوهن الذي كان قد أصابهما فقد باعا قطعة أرض صغيرة وراثتها عن أبيهما» (العناني، ۲۰۰۹: ۱۶)

اصلاح این عبارت «پشتشان باد خورده بود» است. کنایه از «تنبل شدن، حوصله کار نداشتن پس از استراحتی، تن به کار ندادن» است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل باد خوردن). مترجم در ترجمهٔ آن از روش تغییر صورت و حفظ معنا استفاده کرده و معنای این اصطلاح (سستی و تنبلی) را در ترجمه آورده است (لسان العرب، ۱۹۹۸: ۴۱۸/۱۵).

- نمونه سوم: «که این دو همکار تو پای همدیگر نیچند» (آل احمد، ۱۳۸۹: ۶)
ترجمه: «بحيث لا يشتيك الزميلان» (العناني، ۲۰۰۹: ۱۸)

عبارت اصطلاحی این جمله «پای یکدیگر نیچیدن» است. این عبارت به معنای «عدم مزاحمت» است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل پیچیدن). مترجم معنای آن را گرفته و این عدم مزاحمت و درگیر نشدن را به صورت «لا یشتبک» ترجمه کرده است (لسان العرب، ۱۹۸۸: ۲۰/۷) که به معنای (درگیر نشدن و به جان هم نیفتادن) است.

- نمونه چهارم: «یکیش پسر دوازه ساله‌ای بود به اسم حمید که صبح‌ها می‌رفت مکتب و عصرها دم پر باباش می‌گشت و فرمان می‌برد» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۷) ترجمه: «كان أحدهما ذكراً في الثانية عشرة من عمره، يسمي حميد، كان يذهب إلى الكتاب في الصباح و عصراً كان يلزم أباه و يتلقى منه أوامره» (العناني، ۲۰۰۹: ۱۹) اصلاح این عبارت «دم پر کسی بودن» است. این اصطلاح به معنای «نزدیک کسی رفتن و در مصاحبت او گذراندن همچنين به معنای همنشین و هم نفس شدن» است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل دم). مترجم معنای کنایی این اصطلاح را گرفته و آن را ترجمه کرده است و از عبارت «یلزم أباه» (لسان العرب، ۱۹۸۸: ۲۷۲/۱۲) به معنای «پدرش را همراهی می‌کرد» بهره جسته است. بنابراین، روش مترجم در ترجمه این اصطلاح، تنها حفظ معنا است که طبیعتاً باعث شده، صورت تغییر کند.

- نمونه پنجم: «ریش سفیدهای محل به آن عجله پادرمیانی کردند و آبروی میرزا اسدالله را خریدند و با من بمیرم تو بمیری، خود میرزا هم راضی کردند» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۱۰) ترجمه: «و لهذا السبب توسط كبراء الحى بسرعة شديدة و حفظوا ماء وجه ميرزا أسدالله بأنواع من التوسل و الرجاء» (العناني، ۲۰۰۹: ۲۴)

اصطلاح این عبارت «من بمیرم و تو بمیری» است که اصطلاحی عامیانه است و معمولاً در بین بازاریان و اهل کسبه رواج دارد و در جایی استفاده می‌شود که برای خواهش و التماس باشد (www.ayeneh.net). مترجم نیز این مفهوم را به خوبی درک کرده و دقیقاً آن را به صورت «خواهش» ترجمه کرده است. بنابراین، روش مترجم در ترجمه این اصطلاح عامیانه، روش حفظ معنا و مفهوم است، اما با ترجمه آن به صورت «أنواع من

التوسل و الرجاء» مفهوم گسترده تری به معنای آن در زبان مبدأ داده است؛ چراکه اصطلاح «من بمیرم و تو بمیری» تنها یکی از روش های خواهش و امید شمرده می شود.

- نمونه هشتم: «با آن سابقه ای که با کلاتر و میزان الشریعه داری، ممکن است برای پاپوش بدوزند» (آل احمد، ۱۳۸۹: ۴۳)

ترجمه: «فسوابک مع رئیس الشرطة و میزان الشریعة من الممكن أن تجعلهما یدبران لك مکیده» (العنانی، ۲۰۰۹: ۷۶)

اصطلاح این عبارت «پاپوش برای کسی دوختن» است؛ یعنی «او را به زحمت و رنج و تعب و زیان و خسارتی دچار کردن و به حيله او را گناهکار و مدیون کردن» (لغت نامه دهخدا، ذیل پاپوش) که در اینجا به معنای «به حيله و نیرنگ کسی را گناهکار شمردن» است. مترجم معنای کنایی اصطلاح زبان مبدأ را گرفته و به صورت «یدبران لك مکیده» (لسان العرب، ۱۹۸۸: ۱۹۹/۱۲) ترجمه کرده است (برای تو دسیسه و توطئه چینی می کنند).

- نمونه هفتم: «اما توی آن شلوغی اطراف تکیه، کسی گوشش بدهکار نبود» (آل احمد، ۱۳۸۹: ۷۹)

ترجمه: «ولکن خلال تلك الضجة حول التکیة لم یکن أحد لیأبه به» (العنانی، ۲۰۰۹: ۲۳۱)

اصطلاح «بدهکار نبودن گوش» به معنای «کم توجهی به حرف دیگران» است (لغت نامه دهخدا، ذیل گوش). روشی که مترجم در ترجمه این اصطلاح استفاده کرده، روش حفظ معنا و تغییر صورت است؛ به این صورت که ترجمه آن به شکل «لم یکن أحد لیأبه به» (کسی نبود که به او توجهی کند) تنها ترجمه کنایی اصطلاح زبان مبدأ است و کمترین اشاره ای به واژگان زبان مبدأ نشده است.

- نمونه هشتم: «موی به موی مذاکرات آخرین بار عام را که برایتان گفتم از قول او گفتم. بعد از آن هم، مجلس پخت و پزهایی شده که باز خبرش را برامان آورد» (آل احمد، ۱۳۸۹: ۸۲)

ترجمه: «تفصیلات مناقشات آخر استقبال عام فی البلاط و التي قلتها لك كانت نقلا عنه، و بعد ذلك المجلس، حدثت أيضا بعض التدابیر نقل إلینا خبرها» (العنانی، ۲۰۰۹: ۱۳۶)

اصطلاح «پخت‌وپزهایی شده» به معنای «در سرّ قراری به حيله به ضرر کسی دادن» است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل پخت‌وپز). مترجم این اصطلاح را «صورت گرفتن برخی تدابیر و چاره‌اندیشی‌ها» ترجمه کرده است. معنای این اصطلاح تا حدودی به زبان مقصد منتقل شده است، اما مفهوم «حيله» به زبان مقصد انتقال نیافته است و بهتر بود که مترجم می‌گفت «بعض المکاید السیئة». بنابراین، مترجم با حذف قید «به حيله» بار مثبتی به معنا در ترجمه داده که مورد نظر نویسندگان زبان مبدأ نبوده است.

- نمونه نهم: «که با آمدن آقا چوپان ما دست و پایشان حسابی تو پوست گردو رفته بود و از لفت‌ولیس افتاده بودند» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۳)
ترجمه: «الذین أسقط فی أیدیهم تماماً بمجیء الوزیر الجدید و حرموا نعمة النفاق و المداهنة» (العناني، ۲۰۰۹: ۱۴)

اصطلاح «لفت‌ولیس کردن» به معنای «سرکیسه کردن و از چیزهایی که در اختیار اوست برداشتن نه آشکار» (لغت‌نامه دهخدا، ذیل لفت و لیس). در اینجا مقصود جلال این است که این اختیار از آن‌ها برداشته شد و الان برایشان ممکن نیست که سرکیسه کنند. مترجم به جای این معنا از عبارت کنایی «حرموا نعمة النفاق و المداهنة» استفاده کرده است به این معنا که «آن‌ها از دورویی و چرب‌زبانی محروم گشتند». در واقع سرکیسه کردن بعد از چرب‌زبانی حاصل می‌شود؛ چراکه برای سرکیسه کردن کسی باید ابتدا با زبان، دل او را به دست آورد. از این رو، مترجم به جای خود «سرکیسه کردن» از عملی که به آن منجر می‌شود، سود جسته است که معنای کلی زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل نشده است و تنها جزئی از معنا ترجمه شده است. بهتر بود مترجم در ادامه ترجمه «حرموا نعمة النفاق و المداهنة» عبارت «فلا یمكنهم السرقة» را می‌افزود. اصطلاح دیگر این عبارت، «دست و پا در پوست گردو گذاشتن» است که در ادامه مباحث توضیح داده می‌شود.

- نمونه دهم: «دو تایی کارشان چنان گرفته بود و چنان جی جی باجی هم دیگر شده بودند که نگو» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۱۰۸)

ترجمه: «کما أصبحت کل منهما موضع سر الأخری بشكل لا یوصف» (العنانی، ۲۰۰۹: ۱۷۳) اصطلاح «جی جی باجی شدن» یک اصطلاح عامیانه به معنای «صمیمیت زیاد» است. مترجم در ترجمهٔ آن به صورت «أصبحت کل منهما موضع سر الأخری بشكل لا یوصف» از روش حفظ معنا بهره برده و معنای اصطلاحی زبان مبدأ را به درستی و با شفافیت به زبان مقصد منتقل کرده است.

- نمونه یازدهم: «چه می‌دانم بابا جان، هر کس تو پیشانی‌اش نوشته شده» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۱۷) ترجمه: «و ما علمی یا حبیبی؟ کل و ما قسم له» (العنانی، ۲۰۰۹: ۳۷) اصطلاح «هر کس در پیشانی‌اش چیزی نوشته شده است» به معنای این است که هر کس سرنوشت و تقدیری دارد. مترجم معنای آن را گرفته و به ترجمهٔ آن پرداخته و به صورت «کل و ما قسم له» (هر کس قسمتی دارد، بهره و نصیبی دارد) آورده است.

- نمونه دوازدهم: «به خصوص بعد از این همه سؤال و جواب با حمید که میرزا اسدالله را حسابی پکر کرده بود» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۲۰)

ترجمه: «و بخاصهٔ أيضا بعد هذا الحوار مع حمید والذی کان قد جعل میرزا أسدالله منهکا بشكل سیء» (العنانی، ۲۰۰۹: ۴۱)

اصطلاح «پکر شدن» به معنای «گیج و متحیر شدن از حوادثی بد» (لغت‌نامه دهخدا، ذیل پکر). مترجم در ترجمهٔ آن از عبارت «انهک الرجل: می در آن مرد اثر کرد و او را مست نمود» (لسان العرب، ۱۹۸۸: ۱۱۰/۱۵) استفاده کرده است. او «حسابی را» به شکل سیء (به شکل بد) ترجمه کرده و «پکر» را معادل «مستی» در نظر گرفته است. مترجم معنای زبان مبدأ را تا حدودی به اهالی زبان مقصد منتقل کرده، اما لزوماً هر پکر و گیجی در پی نوشیدن شراب نیست. بنابراین، مترجم در ترجمهٔ این عبارت خیلی دقیق عمل نکرده است. بهتر بود به طور نمونه می‌گفت «جعل میرزا أسدالله فی حالة کآبة شديدة».

- نمونه سیزدهم: «از ظهر به بعد اوضاع شهر آرام‌تر شد، سفره‌ها که پهن شد مردم هر کجا که بودند وارفتند و بعد چانه‌هایشان گرم شد و بعد هم چرت‌شان گرفت» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۷۸)

ترجمه: «و من الظهر فصاعدا صارت أوضاع المدينة أكثر هدوءاً و ما إن بسطت الموائد حتى عاد الناس من حيث كانوا وانهمكوا في الطعام. ثم غلبهم النعاس» (العناني، ۲۰۰۹: ۱۳۱)

اصطلاح «چانه گرم شدن» کنایه از «پرحرفی، گزافه‌گویی و مشغول شدن به خوردن» است که به قرینه «سفره‌ها پهن شد» به معنای «مشغول شدن به طعام» است. مترجم آن را به صورت «انهمکوا في الطعام» (بسیار به غذا مشغول شدند) (لسان‌العرب، ۱۹۸۸: ۱۳۵/۱۵) ترجمه کرده است. بنابراین، روش مترجم تنها انتقال معنای این اصطلاح به زبان مقصد بوده که محقق شده است.

– نمونه چهاردهم: «اما حالا دیگر بوهای بدی می‌آمد این بود که کک افتاد به تنبان بزرگان و اعیان و وزراء و نه یکی و نه دو تا بلکه پشت سر هم جاسوس و خبرگزار و مفتش بود» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۴۸)

ترجمه: «لكن الان ثمة روائح كريهة تفوح و كان أن عم القلق العظماء و الأعيان و الوزراء و من ثم لم يقم واحد أو اثنان بالتقصي بل أرسلوا الجواسيس و كتبه التقارير و العيون الواحد تلو الآخر» (العناني، ۲۰۰۹: ۸۴)

اصطلاح این عبارت «کک به تنبان افتادن» به معنای «به اضطراب درآمدن، مضطرب شدن» است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل ماده کک). مترجم دقیقاً معنای این اصطلاح را گرفته و به صورت «قلق» (نگرانی) برگردان کرده است. بنابراین، روش او در این ترجمه، روش حفظ معنا است.

اصطلاح دیگر «چو افتادن» به معنای «شایع شدن، نشر شدن خبری بی‌اساس، بر سر زبان‌ها افتادن» است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل ماده چو افتادن). مترجم در ترجمه این اصطلاح از کلمه «شایعه» به معنی سخن بی‌اساس بهره‌جسته است؛ یعنی معنای کنایه آن را ترجمه کرده که همان روش حفظ معنا است.

ج: ترجمه از طریق دگرگونی: روش دگرگونی بدان معنا است که یا معنا و یا صورت اصطلاحات زبان مبدأ و یا هر دوی آن‌ها در فرآیند ترجمه تغییر کند. ماجده عنانی در

ترجمه «نون و القلم» به روش دگرگونی خیلی نپرداخته است. از این رو، شاهد مثال زیادی یافت نشد.

- نمونه اول: «که با آمدن آقا چوپان ما دست و پایشان حسابی تو پوست گردو رفته بود و از لفت و لیس افتاده بودند» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۳)
ترجمه: «الذین أسقط في أيديهم تماماً بمجىء الوزير الجديد و حرموا نعمة النفاق و المداهنة» (العناني، ۲۰۰۹: ۱۴)

عبارت اصطلاحی «دست کسی را در پوست گردو گذاشتن» به معنای «کاری را به کسی سپردند که نمی‌داند چه بکند» است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل پوست گردو). مترجم آن را به «أسقط في أيديهم» (به خود آمدند و پشیمان شدند) (موسی الشریف، ۱۹۹۹: ۱۱۵) ترجمه کرده است. این ترجمه دقیقاً عکس جمله زبان مبدأ است؛ چراکه در زبان مبدأ، مقصود جلال این بوده است که آن‌ها با آمدن چوپان نمی‌دانند چه کنند و گیر افتاده‌اند، اما مترجم به «پشیمان شدند» ترجمه کرده است.

- نمونه دوم: «برای چنان ماجرابی که در ده گذشت، گمان می‌کنم سر تو بیشتر از من درد می‌کند» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۹۵)
ترجمه: «لكن بالنسبة للمغامرة التي حدثت في القرية، أظن أن دورك كان أكثر من دوري» (العناني، ۲۰۰۹: ۱۵۴)

اصطلاح این عبارت «سر کسی بیشتر درد می‌کند» است. «این اصطلاح در مورد کسی به کار می‌رود که بیشتر به دنبال دردسر و انجام کارهای پرخطر است» (لغت‌نامه دهخدا، ذیل سردرد). روش مترجم در ترجمه این اصطلاح به صورت «دورک کان أكثر من دوري»، معنای زبان مبدأ را تغییر داده است؛ چراکه ترجمه آن به صورت «دورک أكثر من دوري» معنای اصطلاحی زبان مبدأ؛ یعنی «به دنبال دردسر و مشکلات بودن» از بین رفته است. بهتر بود مترجم می‌گفت «إنك تبحث عن مشاكل أكثر مني».

- نمونه سوم: «کم کم که جمعیت پای نقلشان زیادتر می‌شد جرأتی پیدا می‌کردند و گریزی به صحرای کربلای مردم هم می‌زدند و همین جور یواش یواش مردم را دور خودشان جمع کردند و کردند و کردند تا پا گرفتند و جل و پلاشان را تو تکیه‌ها پهن کردند و ماندگار شدند» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۴۵)

ترجمه: «و قليلا قليلا كان الجمهور يتزايد حول حلقاتهم و أخذوا يزدادون جرأة و يدقون على الأوتار الحساسة عند الناس و هكذا جمعوا الناس حولهم قليلا قليلا و وصلوا و وصلوا حتى رسخوا و ألقوا عصيهم في التكايا و استقروا» (العناني، ۲۰۰۹: ۷۹)

اصطلاح «گریز به صحرای کربلا زدن» یعنی «ضمن سخن کنایه به دیگری زدن، ضمن بیان موضوعی، ادای مقصود دیگری کردن. به عبارت دیگر، یعنی گفتاری را منتهی به موضوع دیگر کردن و یا درباره واقعه کربلا حرف زدن» (لغت‌نامه دهخدا، ذیل گریز). مترجم معنای اصطلاحی این عبارت را درک نکرده؛ از این رو، به گمانش که واقعاً درباره واقعه کربلا حرف می‌زنند، آن را به صورت «يدقون على الأوتار الحساسة» ترجمه کرده که معنای اصطلاحی آن «پاشنه آشیل» و «نقطه ضعف» است. راهکار مترجم در اینجا روش دگرگونی است که معنای اصطلاح به طور کل تغییر کرده است.

د- روش ترکیبی: به نظر می‌آید روش ترکیبی در ترجمه اصطلاحات خاص یک زبان و فرهنگ، بهترین و سودمندترین روش باشد؛ چراکه به مترجم کمک می‌کند تا هم صورت زبان مبدأ را حفظ کند و هم معنا را به صورت کامل و دقیق به زبان مقصد منتقل کند. از این رو، مترجم می‌تواند در متن ترجمه، صورت زبان مبدأ را بیاورد و در پاورقی به شرح و تفسیر آن اصطلاح پردازد و یا اینکه به طور برعکس عمل کند. عنانی به روش دوم؛ یعنی آوردن معنای اصطلاحی در متن ترجمه و اشاره به صورت آن در پاورقی بیشتر راغب است و تنها در یک اصطلاح، بخشی را به همان صورت زبان مبدأ و بخش دیگر را به صورت معنای کنایی ترجمه کرده است.

- نمونه اول: «اگر تو تنبانت خرابی نمی‌کنی، بگو بینم چه کار داری؟» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۷۹)

ترجمه: «إن لم تكن تقصد عملا ليس من ورائه إلا فضيحتك قل لي لأر ماذا وراءك»
(العناني، ۲۰۰۹: ۱۳۲) و در پاورقی: «تحدث في سروالك: حرفيا»

مترجم در ترجمه اصطلاح «در تنبان خرابی کردن» از روش ترکیبی استفاده کرده است؛ بدین صورت که ضمن بیان معنای اصطلاحی این عبارت در پاورقی نیز به ترجمه لفظی آن اشاره کرده است تا جای هیچ ابهامی باقی نماند.

- نمونه دوم: «این میرزا خیلی می‌داند. دست و پای عیال ما را تو چنان تو پوست گردو گذاشته» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۹۳)

ترجمه: «میرزا هذا يعلم الكثير. لقد ألهي زوجتي بعمل مستمر و شغلا» (العناني، ۲۰۰۹: ۱۵۲)
مترجم در ترجمه «دست در پوست گردو گذاشتن» از روش ترکیبی بهره جسته است؛ بدین صورت که ضمن بیان معنای اصطلاحی این عبارت (مشغول کردن کسی به چیزی) در پاورقی نیز تک تک الفاظ را به همان صورت زبان مبدأ ترجمه کرده و گفته است: «وضع يد زوجتي و قدمها في قشر الجوز» (دست و پای همسر را در پوست گردو گذاشت).

- نمونه سوم: «این دمب خروس که به دستشان افتاد» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۴)
ترجمه: «كان هذا الذي وقع في أيديهم من قبيل طرف الخيط» (العناني، ۲۰۰۹: ۱۴)
اصطلاح این جمله «دمب خروس» است. «دم خروس، کنایه از جرمی است که علائمی از آن پیدا است و گفته می‌شود: «دم خروسی در دست دارد؛ یعنی بهانه‌ای پیدا کرده است یا برگه دزدی یا نشانه کاری زشت» (لغت‌نامه دهخدا، ذیل دم خروس). مترجم در ترجمه این اصطلاح ابتدا از روش تحت‌اللفظ استفاده کرده، سپس در ترجمه «دمب خروس» از روش حفظ معنا بهره جسته است. بنابراین، روش او در ترجمه این اصطلاح، یک روش ترکیبی است که موفق نبوده است؛ چراکه این ترکیب برای اهالی زبان مقصد ناآشنا و نامفهوم است. بهتر بود مترجم از روش تغییر صورت و حفظ معنا و یا روش ترکیبی (حفظ صورت و شرح و توضیح در پاورقی) استفاده می‌کرد. برای نمونه می‌توانست بگوید: «أعطى سيفه لعدوه».

ه- تحت اللفظی: در این روش، تک تک واژگان یک عبارت اصطلاحی در فرآیند ترجمه حفظ می‌شوند. طبیعی است که در این میان چون ترجمه لفظی برخی اصطلاحات منطقی و قابل درک است، مترجم فراموش می‌کند به شرح معنای اصطلاحی آن پردازد. دسته دیگر نیز چون صورت آن برای اهالی زبان مقصد قابل درک و روشن نیست، بدون ذکر معنای آن در پاورقی، جمله‌ای بی‌معنا و بی‌ارتباط در متن شمار می‌روند. متأسفانه مترجم در چندین مورد از داستان نون و القلم، تنها به ترجمه لفظی اصطلاحات پرداخته و کمترین اشاره‌ای به معنا نکرده است و این باعث شده تا آن قسمت از متن برای اهالی زبان مقصد قابل درک و ملموس نباشد.

- نمونه اول: «راستش ریش سفیدهای محل، هم همین جوری در این کار دخالت نکرده بودند یا فقط به احترام حکیم باشی که گذر پوست هر کدومشان روزی به دباغ خانه‌اش می‌افتاد. بلکه..» (آل احمد، ۱۳۸۹: ۱۰)

ترجمه: «و حقيقة الأمر أن كبراء الحی لم يتدخلوا بهذا النقل احرام للحكيمباشی، فحسب، فقد مر جلد كل واحد منهم ذات يوم بمدبغته. لکن..» (العناني، ۲۰۰۹: ۲۴)

اصطلاح «گذر پوست کسی به دباغ خانه افتادن» به کسی می‌گویند که به دیگری بدی کرده، اما بالاخره روزی با آن شخص سروکار پیدا می‌کند و احتیاجش به او می‌افتد (لغت‌نامه دهخدا، ذیل دباغ‌خانه). مترجم دقیقاً تک تک کلمات این اصطلاح را تحت‌اللفظ ترجمه کرده است. با این روش معنای زبان مبدأ به هیچ‌عنوان به زبان مقصد منتقل نمی‌شود، همچنان که صورت زبان مبدأ نیز برای اهالی زبان مقصد ناآشنا باقی می‌ماند. از این رو، باید مترجم از روش ترکیبی استفاده می‌کرد؛ یعنی ضمن بیان معنای اصطلاحی این عبارت یا ضمن شرح این عبارت، معنای لفظی کلمات را در پاورقی می‌آورد و یا اگر از روش تحت‌اللفظ استفاده کرده در پاورقی نیز حتماً به شرح و توضیح آن می‌پرداخت. برای نمونه می‌گفت «هذا المصطلح بمعنى «الذی قد أساء شخصاً لکن فی یوم ما، یقابل ذاک الشخص و یحتاج إلى مساعدته».

- نمونه دوم: «برایتان بگویم که اوضاع آن روزگار چگونه بود و چرا سنگ رو سنگ بند نمی‌شد و چرا دست به دل هر که می‌گذاشتی، ناله‌اش به فلک بود» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۸) ترجمه: «لأحدثكم إذن عن أوضاع ذلك الزمن و لماذا لم يكن حجر يستقيم على حجر و لماذا كنت إن وضعت يدك على قلب أحد، ارتفع أئینه إلى عنان السماء» (العناني، ۲۰۰۹: ۲۱) عبارت اصطلاحی «دست به دل کسی گذاشتن» است. در لغت‌نامه دهخدا آمده است که «دست به دلم مگذار» به معنای «با یادآوری خاطرات رنج آور مرا اذیت مکن، مپرس که بسیار دردها دارم» (لغت‌نامه دهخدا ذیل دست گذاشتن). مترجم تنها به ترجمه تحت‌اللفظ آن اکتفا کرده و به صورت «وضعت يدك على قلب أحد» (اینکه دست روی قلب کسی بگذاری) آورده است. ترجمه تحت‌اللفظ این اصطلاح به همان معنایی که اهل زبان مبدأ برداشت می‌کنند، کاربرد ندارد. بنابراین، لازم بود تا نویسنده در پاورقی به شرح این اصطلاح می‌پرداخت و معنای اصطلاحی آن را نیز توضیح می‌داد. به طور مثال، می‌گفت «إن جعلت أحدا يبتك شكواه».

- نمونه سوم: «اما حالا دیگر بوهای بدی می‌آمد این بود که کک افتاد به تنبان بزرگان و اعیان و وزراء و نه یکی و نه دو تا بلکه پشت سر هم جاسوس و خبرگزار و مفتش بود» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۴۸)

ترجمه: «لكن الان ثمة روائح كريهة تفوح و كان أن عم القلق العظماء و الأعيان و الوزراء و من ثم لم يقم واحد أو اثنان بالتقصي بل أرسلوا الجواسيس و كتبة التقارير و العيون الواحد تلو الآخر» (العناني، ۲۰۰۹: ۸۴)

اصطلاح «بوهای بدی می‌آمد» با توجه به بافت و با توجه به سیاق عبارت به معنای «اینکه اوضاع به هم ریخته و وضعیت خطرناک شده است» است، اما مترجم تنها به ترجمه لفظی آن اکتفا کرده و معنا و مقصود اصلی زبان مبدأ را درک نکرده است. بنابراین، لازم بود مترجم با استفاده از روش ترکیبی در پاورقی به شرح این اصطلاح می‌پرداخت و می‌گفت «هذا المصطلح بمعنى توتر الأوضاع».

- نمونه چهارم: «چرا شکسته نفسی می کنی؟ قبایی است به قامت تو دوخته. چه کسی صالح تر از تو می شود پیدا کرد» (آل احمد، ۱۳۸۹: ۹۴)

ترجمه: «لماذا تقوم بالحط من قدر نفسك؟ إنه قباة خيط علی قامتك. و أی شخص أصلح يمكن العثور علیه» (العناني، ۲۰۰۹: ۱۵۳)

اصطلاح «قبا به قامت کسی دوختن» به معنای «شایسته بودن کاری یا پست و مقامی برای کسی است» (لغت نامه دهخدا، ذیل قبا). مترجم در ترجمه این اصطلاح از روش تحت‌اللفظ استفاده کرده است؛ یعنی تک تک الفاظ زبان مبدأ را در زبان مقصد آورده است. درست است که صورت در زبان مقصد حفظ شده است، اما بهتر بود مترجم از روش جایگزینی استفاده می کرد؛ یعنی آن را به صورت «هذا الكرسي خيط علی مقاسك» ترجمه می کرد؛ چراکه این عبارت در زبان عربی دقیقاً معادل «قبایی است به قامت تو» در زبان فارسی.

- نمونه پنجم: میرزا عبدالزکی که دید که الان در حجره را از پاشنه درمی آورند، بلند شد و رفت جلو» (آل احمد، ۱۳۸۹: ۹۶)

ترجمه: «نهض میرزا عبدالزکی و قد رأى أنهم يخلعون باب مكتبه و تقدم» (العناني، ۲۰۰۹: ۱۵۷)

اصطلاح «درپاشنه را از جا درآوردن» به جای «پیگیری شدید، مراجعه زیاد به جایی» است (لغت نامه دهخدا، ذیل پاشنه) مترجم در ترجمه این اصطلاح از روش تحت‌اللفظ استفاده کرده است. با این روش او توانسته است صورت زبان مبدأ را به زبان مقصد منتقل کند، اما معنای اصطلاحی آن برای اهل زبان مقصد ناشناخته است. بهتر بود که از روش ترکیبی بهره می جست؛ بدین صورت که در پاورقی نیز به شرح و توضیح این اصطلاح می پرداخت و می گفت «هذا المصطلح يستعمل لمن يصرُّ علی شیء أو عمل».

- نمونه ششم: «البته وقتی مردم پیش تو می آیند که دستشان از همه کوتاه شده باشد» (آل احمد، ۱۳۸۹: ۲۱)

ترجمه: «مما لا شك فيه أن الناس يلجأون إليك عندما لا تطول يدهم مكانا آخر» (العناني، ۲۰۰۹: ۴۲)

عبارت اصطلاحی این جمله، «کوتاه شدن دست کسی از چیزی» به معنای «ناامید شدن» است (لغت‌نامه دهخدا ذیل کوتاه شدن). مترجم این اصطلاح را به همان صورت زبان مبدأ به صورت تحت‌اللفظ ترجمه کرده که نامفهوم است و مفهوم زبان مبدأ را به زبان مقصد منتقل نمی‌کند. بهتر بود مترجم می‌گفت «عندما تنقطع بهم السُّبُل».

نتیجه‌گیری

با بررسی ترجمه نون و القلم و تطبیق برابر نهاده‌های عبارات اصطلاحی مشخص شد ماجده عنانی از میان روش‌های مختلفی که نظریهٔ تعادل اصطلاحی مونا بیکر پیشنهاد می‌دهد به روش برگردان اصطلاحات به شکل شباهت معنا و تغییر صورت، بیشتر راغب است. مصطلحات این دسته، برخی در زبان مقصد وجود دارد منتهی به شکلی متفاوت به کار می‌رود، اما برخی نیز در زبان مقصد جایگاهی ندارد و خاص فرهنگ و بافت زبان مبدأ است که در این حالت، مترجم را بر آن داشته است که معنای کنایی آن را دریابد و معنای دوم را در ترجمه لحاظ کند. ترجمه اصطلاحاتی چون پشتشان باد خورد، دم پر کسی بودن، پاپوش دوختن، بدهکار نبودن گوش، چانه گرم شدن و... از این قبیل هستند. در برخی موارد، مترجم به دلیل تشخیص ندادن اصطلاحی بودن عبارات به ترجمه تحت‌اللفظی آن‌ها اکتفا کرده است که همان ترجمه تحت‌اللفظ، درست و معنادار است و همین معنادار بودن واژگان، مترجم را به مسیر اشتباه سوق داده است. دسته‌ای از اصطلاحات نیز هستند که مترجم با حفظ معنا و صورت زبان مبدأ اقدام به ترجمه کرده و گواه این موضوع است که آن اصطلاحات، مشترک بین دو زبان مبدأ و مقصد است.

در مجموع به نظر می‌آید مترجم با وجود اینکه یک عرب زبان است تا حدودی، درک درستی از مصطلحات و ضرب‌المثل‌های فارسی داشته و همین شناخت و آگاهی او به او کمک کرده است تا در برخی موارد، ترجمه تقریباً دقیقی از مصطلحات فارسی ارائه دهد.

منابع

- ابن منظور. (۱۹۸۸). *لسان العرب*. تعلیق علی شیری. ۱۸ مجلدا. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- آل احمد، جلال. (۱۳۸۹). *نون و القلم*. چ ۱. تهران: نشر روزگار.
- _____ . (۱۳۹۰). *یک چاه و دوچاله*. چ ۳. تهران: آدینه سبز.
- بیکر، مونا. (۱۳۹۳). *به عبارت دیگر*. ترجمه علی بهرامی. ویراست دوم. تهران: رهنما.
- پارسا، سید احمد و سعدی حاجی. (۱۳۹۲). «رابطه کارکردهای زبانی با تیپ‌های شخصیتی در داستان نون و القلم». *فنون ادبی دانشگاه اصفهان*. س ۵. ص ۳۴-۲۱.
- حسینی، صالح. (۱۳۸۲). *نظری به ترجمه*. چ ۲. تهران: نیلوفر.
- دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۹۳). *نقد داستان‌های تمثیلی جلال آل احمد*. وب سایت راسخون.
- سعیدنیا، گلرخ. (۱۳۹۲). *نقد ترجمه در پرتو رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا*. چ ۱. تهران: قطره.
- شیخ رضائی، حسین. (۱۳۸۲). *نقد و تحلیل و گزیده داستان‌های جلال آل احمد*. تهران: نشر روزگار.
- صدیقی، علیرضا. (۱۳۸۸). «بومی‌گرایی و تأثیر آن بر ادبیات داستانی معاصر ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)». *فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. د ۷. ش ۱۵. صص ۹۵-۱۱۶.
- صفوی، کورش. (۱۳۷۱). *هفت گفتار درباره ترجمه*. تهران: کتاب‌ماد.
- صلح‌جو، علی. (۱۳۷۷). *گفتمان و ترجمه*. تهران: نشر مرکز.
- علی‌پور گسگری، بهناز. (۱۳۸۹ش). «اندیشه‌های جلال آل احمد در آینه داستان‌هایش». *کتاب ماه ادبیات*. ش ۴۴. ص ۳۸-۳۵.
- العنانی، ماجده. (۲۰۰۹). *ترجمه نون و القلم*. مراجعة: ابراهیم الدسوقی. ط ۲. القاهرة: المركز القومي للترجمة.
- فهیم، منصور و سعید سبزیان. (۱۳۸۲). *دروه آموزش فنون ترجمه*. تهران: رهنما.

معین. محمد و سیدجعفر شهیدی. (۱۳۷۷). **لغت‌نامه دهخدا**. چ ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

منصوری حسن آبادی، نرگس. (۱۳۸۳ش). نقد و تفسیر داستان‌های تمثیلی هدایت و آل‌احمد (آب زندگی، سرگذشت کندوها، نون و القلم). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران. دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

موسی الشریف، محمدبن حسن. (۱۹۹۹م). **معجم المصطلحات و التراکیب و الأمثال المتداوله**. چ ۱. جدة: دار الأندلس الخضراء.

House, J. (2001). "Translation Quality Assessment: Linguistic Description versus Social Evaluation". *Translators' Journal*. No. 46. 243-257.

<http://www.ayeneh.net>